ایران فرهنگی | http://irannewspaper.ir | editorial@irannewspaper.ir

تلاشی برای یافتن کلیدی ترین پرسش پیرامون دلیل تحمیل جنگ ۸ ساله از سوی عراق به ایران انقلابی

چرایی وقوع جنگ پس از پیروزی انقلاب اسلامی

حسین علایی
فرمانده سابق نیروی دریایی سپاه

انقلاب اسلامی ایران در روز ۲۲ بهمن ماه سال ۱۳۵۷ و پس از ۱۵ سال مبارزه آحاد مختلف مردم با نظام استبدادی شاهنشاهی با رهبری بی‌نظیر مرجع تقلید آیت‌الله العظمی امام خمینی به پیروزی رسید. در آن زمان دو ابرقدرت امریکا و شوروی یک نظام دوقطبی را در جهان به وجود آورده بودند و دنیا در اوج جنگ سرد به سر می‌برد. ایران در زمان شاه متحد امریکا و عراق هم متحد شوروی بود. در آن زمان با معاهده ۱۹۷۵ الجزایر که در اسفند ماه سال ۱۳۵۳ بین دو کشور توافق شده بود، اختلافات مرزی ایران و عراق حل شده بود. اما تصور حکومت بعثی عراق از سرنگونی نظام شاهنشاهی در ایران، ایجاد یک فرصت برای قدرت نمایی در منطقه و بر هم زدن معاهده حسن همجواری بود. حکومت عراق پس از پیروزی انقلاب اسلامی، خود را در وضعیت نظامی مناسب و برتری نسبت به ایران می دید. دولت عراق احساس می‌کرد که با تشکیل نظام جمهوری اسلامی در ایران و نگرانی امریکا و شوروی از شکل‌گیری یک ایران مستقل، فرصت مناسبی برای آن کشور جهت کنار گذاشتن معاهده مرزی ۱۹۷۵ به‌وجود آمده است.با روی کار آمدن صدام حسین در تیر ماه سال ۱۳۵۸، عراق به‌دنبال تشدید اختلافات با ایران برآمد. رئیس‌جمهور جوان و جدید عراق روند افزایش تخاصمات با جمهوری اسلامی ایران را درپیش گرفت تا بتواند از فرصت ناسازگاری برخی از کشورهای عربی با ایران و بویژه خصومت امریکا و اسرائیل با جمهوری اسلامی، نهایت بهره را ببرد.عراق، حکومت جدید ایران را درگیر مسائل داخلی می‌دانست و بر این باور بود که با به راه‌اندازی یک جنگ وسیع به سادگی می‌تواند سری در بین کشورهای عربی بلند کند و برای سالیان دراز جمهوری اسلامی را گرفتار مسائل امنیت ملی نماید و از قدرت ذاتی ایران بکاهد. چنین اندیشه‌ای باعث شد تا حکومت بعثی عراق به جای بهره‌گیری از ظرفیت معاهده ۱۹۷۵ برای حل اختلافات با ایران و توسعه همکاری‌های دوجانبه، راه خصومت و جنگ را در پیش بگیرد و منابع دو کشور را صرف فرسایش یکدیگر و انهدام دو کشور کند.پس از فروپاشی نظام پادشاهی، تحولی اساسی در همه ساختارهای حکومتی و نیز در روابط خارجی ایران، به‌وجود آمد. حکومت شاهنشاهی که متکی بر قدرت موروثی خانواده سلطنتی بود و مردم نقشی در تشکیل و تعیین پادشاهان و رؤسای کشور نداشتند، تبدیل به حکومتی جمهوری متکی بر آرای مردم و با محتوایی اسلامی شد.

نوع ارتباط و تعامل جمهوری اسلامی با جهان سلطه و نیز با سایر دولت‌ها، متفاوت از دوران رژیم شاهنشاهی که رژیمی وابسته بود، شد و «استقلال» به‌عنوان یکی از شعارهای ملت ایران در دستور کار دستگاه سیاست خارجی کشور قرار گرفت. ایران از حوزه حمایت و پشتیبانی امریکا و همسویی و همراهی با این کشور خارج شد و به منزله کشور و قدرتی مستقل در صحنه سیاسی خاورمیانه، پا به عرصه وجود گذاشت.

تغییر حکومت، موجب تحول ساختاری در تمام ارکان حاکمیتی ایران، شد. بافت و ارکان قدرت به طور اساسی تغییر کرد و تکیه بر «قدرت‌های خارجی»، «سازمان‌های امنیتی» و «توانمندی‌های نظامی» تبدیل به تکیه بر ظرفیت‌های دینی، فرهنگی، ملی و منطقه‌ای و همچنین روابط متعادل با سایر کشورها براساس شعار «نه شرقی نه غربی» شد.

■ ویژگی مردمی انقلاب عامل نگرانی قدرت‌ها

پس از سرنگونی رژیم شاهنشاهی به‌دلیل نگرانی‌هایی که از دوران طولانی استبداد و احتمال بازگشت نظام سلطنتی وجود داشت، ساختار سیاسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی به گونه‌ای طرح‌ریزی شد که با توزیع قدرت در نهادهای گوناگون، از تمرکز قدرت تا حد زیادی جلوگیری شود. در رأس هرم قدرت، علاوه بر رهبری، رئیس جمهور و نخست‌وزیر نیز تعبیه شده بود که قدرت اجرایی کشور را در اختیار داشتند. فرماندهی و اداره نیروهای مسلح نیز در اختیار رهبری قرار گرفته بود. از سوی دیگر مجلس شورای اسلامی با آرای مردم تشکیل می‌شد که اختیارات وسیعی از نظر قانونگذاری و نظارت بر فعالیت‌های دولت و دستگاه‌های اجرایی داشت.

امام خمینی، مجلس را عصاره ملت و در رأس امور می‌دانستند و می‌خواستند تا مجلس سهم و نقش عمده‌ای در قانونگذاری و تعیین خط مشی اداره کشور داشته باشد. بنابراین می‌توان گفت که ساختار سیاسی ایران، از حالت تمرکز خارج شد و تا حد زیادی قدرت در بین دستگاه‌های مختلف توزیع شد. طبیعی است که این نوع ساختار از قدرت کمتری نسبت به ساختار سیاسی متمرکز عراق، برخوردار بود. البته نفوذ معنوی و شخصیت عظیم امام خمینی تا حد بسیار زیادی توانست این نقیصه را جبران کند.طبیعی است که وقوع یک جنگ، بدون وجود عوامل زمینه ساز، تقریباً غیر محتمل است. زمینه‌ها به مسائلی نظیر موضوعات جغرافیایی، تاریخی، منابع مورد مناقشه مانند آب و انرژی یا تنگناهای ژئوپلیتیک مربوط می‌شود. پدید آمدن نهضت اسلامی در ایران، زمینه‌هایی را فراهم آورد که معادله قدرت و توازن قوا را در خاورمیانه تا حد زیادی بهم ریخت. رژیم بعثی عراق بر این باور بود که توانایی نظامی و سیاسی لازم را برای تحمیل خواسته‌های خود بر ایران از طریق تحمیل جنگ دارد.با پیروزی انقلاب اسلامی، مهم‌ترین اتفاقی که در ساختار سیاسی منطقه رخ داد، این بود که ایران از مدار سیاست‌های امریکا خارج شد. تغییر وضعیت در ایران موجب شد تا منافع امریکا در منطقه خلیج فارس و تا حدودی در خاورمیانه مورد تهدید قرار گیرد. آنچه در جریان نهضت اسلامی در ایران اتفاق افتاد، کودتای نظامی یا قیام احزاب یا فشار خارجی نبود بلکه یک حرکت همگانی مردمی بود که منجر به ظهور انقلاب و تحول اساسی در کشور شد. نهضت مردم در ایران از ماهیتی اسلامی و استعداد عظیم صدور اندیشه انقلاب و به هم ریختن معادلات منطقه‌ای برخوردار بود. بر همین اساس، حزب بعث عراق سعی می‌کرد تا سایر حکومت‌های عربی را از برپایی جمهوری اسلامی ایران، نگران کرده و خود را حامی کشورهای عربی در مقابل موج آزادی خواهی برخاسته از ایران نشان دهد.

از سوی دیگر تغییر نظام قدرت و ساختار حاکمیتی در ایران، موجب فروپاشی یکی از دو ستون اساسی قدرت امریکا در منطقه خلیج فارس شد. در آن زمان، راهبرد امنیتی امریکا برای حفظ امنیت مخازن نفتی و خطوط انتقال انرژی در آب‌های خلیج فارس، تکیه بر دو ستون ایران و عربستان قرار داشت. البته نقش ایران در حفظ امنیت خلیج فارس به مراتب برتر از نقش عربستان و دارای اهمیت بیشتری برای امریکا بود. این ستون در حالی فروریخت که هیچ جایگزینی برای اجرای راهبرد امریکا در خلیج فارس در آن مقطع زمانی وجود نداشت. بنابراین با ظهور پدیده انقلاب اسلامی، موازنه قوا در منطقه خاورمیانه به کلی عوض شد.از آنجا که امریکا تمام منافع و سیاست‌های خود را در چهارچوب «راهبرد دو ستونه» یعنی ایران و عربستان در حفاظت از امنیت خلیج فارس، تعریف کرده بود، بنابراین با حاکمیت جمهوری اسلامی در ایران یک «خلأ راهبردی قدرت» در منطقه خاورمیانه به‌وجود آمد. عراق تلاش کرد تا از این فرصت استفاده نماید و همزمان با حل مشکل ژئوپلیتیک خود، هدفی را در جهان عرب و غیرمتعهدها دنبال نماید.

از دیگر فرصت‌هایی که برای عراق پیش آمد، سرگرم شدن شوروی در تهاجم نظامی به افغانستان بود. پس از گذشت حدود دو ماه از اشغال سفارت امریکا در تهران، اتحاد جماهیر شوروی در روز ۶ دی ماه ۱۳۵۸ برابر با ۲۵ دسامبر ۱۹۷۹ با به کارگیری ۴۵ هزار نیروی نظامی، کشور افغانستان را به اشغال ارتش سرخ در آورد. در آن زمان لئونید برژنف صدر هیأت رئیسه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی دستور این حمله را صادر کرد و موجبات ناامنی‌های منطقه‌ای را فراهم آورد. امام خمینی دخالت شوروی در افغانستان را محکوم کردند و در اعتراض به این اقدام اتحاد شوروی، خطاب به سفیر آن کشور در ایران، فرمودند:

«البته دولت شوروی می‌تواند افغانستان را قبضه کند ولی نمی‌تواند در آنجا مستقر شود. اگر شما خیال کردید بتوانید افغانستان را بگیرید و آن را آرام کنید این خیالی باطل است. ملت افغانستان مسلم است. در مقابل حکومت افغانستان ایستاده‌اند. شما هم اگر بروید و هر قدرت دیگری هم برود، آنجا را می‌گیرد اما نمی‌تواند آنجا را آرام کند و بالاخره شکست می‌خورد».

تصور عراق از مواضع ایران در برابر اشغال افغانستان توسط شوروی این بود که شوروی حمایت خود از عراق را در صورت شروع جنگ با ایران کم نخواهد کرد.

به هر حال خلأ استراتژیک پدید آمده در ساختار قدرت در خاورمیانه، موجب شد تا رژیم بعثی عراق از ماهیت تغییر و تحول به وجود آمده ناشی از انقلاب اسلامی در ایران، هم احساس فرصت و هم احساس تهدید کند.این احساس، موجب همسویی تدریجی عراق با سیاست امریکا در منطقه شد.

رژیم بغداد احساس می‌کرد که با سرنگونی رژیم دیکتاتوری در ایران، زمینه حرکت‌های مخالف در بین مردم عراق توسعه خواهد یافت و با توجه به بافت قومیتی عراق و مخالفت شیعیان و کردها با حزب بعث، رژیم دیکتاتور ظالم و جنایتکار عراق نیز سرنگون خواهد شد یا حداقل مناطق جنوبی عراق، تحت تأثیر شدید رویدادهای ایران قرار گرفته و ملتهب خواهد شد. بنابراین اگر تشنجات و بحران حاکم بر روابط عراق و دولت جمهوری اسلامی به داخل ایران هدایت نشود، ممکن است این بحران به داخل عراق نیز سرایت نماید.

■ خام اندیشی‌های صدام عامل جنگ ۸ ساله

رژیم عراق به این نتیجه رسیده بود که تغییر نظام در ایران، فرصت طلایی لازم را برای بازگرداندن حاکمیت و سلطه کامل آن کشور به‌وجود آمد. امام خمینی در ۱۳۵۸/۱۰/۱۵ می‌فرمایند:

«ما امریکا را بیرون کردیم که دولتی اسلامی به وجود آوریم نه اینکه شوروی را جانشین آن کنیم. شعارهای ملت ما، این حقیقت را جلوه گر می‌سازد. ما مرتباً گفته‌ایم نه غرب و نه شرق. اگر روزی شوروی به ما فشار آورد، با همان نیرویی با آن مقابله خواهیم کرد که به ما امکان بیرون راندن امریکا را داد یعنی نیروی ایمان».[۲]

بنابراین می‌توان گفت زمانی جنگ از سوی رژیم بعثی عراق بر ایران تحمیل شد که منافع دولت امریکا با اهداف رژیم بعثی عراق همسو گردید و شوروی نیز از بروز چنین جنگی نگران نبود.از سوی دیگر پیروزی انقلاب اسلامی که موجب قطع نفوذ امریکا در ایران و همچنین جدا شدن ایران از حوزه قدرت و نفوذ ایالات متحده شد، این تصور را در رژیم بعثی عراق به وجود آورد که ایران، از نظر سیاسی و نظامی بشدت تضعیف شده و دارای توانی که بتواند با قدرت نظامی عراق مقابله کند نیست.

دولت عراق نگران تکرار پدیده نهضت اسلامی در بین مردم آن کشور بود و ایران هم نسبت به مداخلات عراق در ناآرامی‌های استان‌های مرزی معترض بود. نگاه رژیم بعثی عراق به وضعیت داخلی ایران با این تصور که جمهوری اسلامی، ارتش و قوای مسلح منسجمی ندارد، این احساس را در صدام پدید آورد که ایران «قدرت بازدارندگی» خود را از دست داده است و او می‌تواند هجمون اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰، بدون آن که نیازی به جنگیدن زیاد داشته باشد، صرفاً با راهپیمایی ارتش بعثی، بخش‌های وسیعی از خاک ایران را به تصرف خود درآورد.بازدارندگی ایران در زمان شاه متکی بر «اتحاد با امریکا» و برخورداری از «نیروهای مسلح» با تجهیزات برتر نسبت به عراق بود. صدام فکر می‌کرد هر دوی این مؤلفه‌ها از بین رفته است و ایران برخوردار از یک توان نظامی دفاعی و تهاجمی مؤثر نیست. بنابراین درگیر شدن و جنگیدن با ایران آسان است و عراق می‌تواند سریع به اهداف و نتایج دلخواه خود برسد.

نیم نگاه

با ظهور علائم پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، راهبرد عراق در برابر ایران، استفاده از فرصت و تبدیل «اختلاف» به «نزاع» و «توسعه منازعه» بوده است. بر همین اساس گرچه دولت عراق، جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت شناخته بود اما با رفتاری که از خود نشان داد می‌توان گفت که آن کشور سیاست خود را به استراتژی «تقابل و رویارویی» با جمهوری اسلامی ایران تغییر داد.
نگرش صدام بر این مبنا بود که عراق باید بر ایران پیروز شود و ایران باید خواسته‌های عراق را بپذیرد و در برابر دولت بعثی کرنش و تعظیم کند تا جنگی رخ ندهد. او از الگوی دیپلماتیک و انجام مذاکره برای حل و فصل اختلافات و منازعه خود با ایران استقبال نمی‌کرد و به‌دنبال بهره‌گیری از زور و قدرت نظامی برای وادار کردن ایران به پذیرش خواسته‌هایش برای تغییر معاهده مرزی، جدا کردن خوزستان و نیز از بین بردن نفوذ فرهنگی ایران بود. اما ضعف و نقص اصلی در راهبرد عراق بی‌توجهی به منابع قدرت جمهوری اسلامی ایران بود؛ قدرتی که ناشی از ظهور انقلاب اسلامی و عِرق مذهبی و ملی ایرانیان بود.

امام خمینی(ره) در این باره می‌فرمایند:
«صدام هم پیش خود فکر کرد و این فکر را هم تقویت کردند شیطان‌های بزرگ در او که تو به ایرانی که الان بهم خورده است و هرج و مرج است و ارتشی ندارد و چیزی ندارد، حمله کن و اسم خودت را مثل اسم سعد وقاص کن و خودت را بگو فاتح قادسیه».[۳]

بر همین اساس رژیم بعثی عراق از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی تا شروع جنگ تحمیلی که حدود ۱۹ ماه فاصله بود، خود را از نظر برنامه‌ریزی، تأمین ذخایر ارزی، طرح‌ریزی‌های عملیاتی و تاکتیکی و نیز حل مشکلات فنی و همچنین انباشت سلاح‌های بیشتر و توسعه قدرت فزون‌تر آماده و مهیا کرد. از سوی دیگر بهره‌گیری از گسترش تنش بین ایران و امریکا پس از اشغال لانه جاسوسی در تهران نیز توجه صدام را به خود جلب کرده بود.در هر صورت قبل از شروع جنگ، راهبرد کلی عراق بر اصول «اولویت دادن به قدرت نظامی»، «پیشدستی» و «تهاجم نظامی» استوار بوده است. در این راهبرد، بهره‌گیری از «قدرت نظامی» و «برپایی جنگ» از مهم‌ترین ابزارها و ساز و کارهای تأمین امنیت ملی با تکیه بر پشتیبانی تسلیحاتی و تجهیزاتی شوروی به شمار می‌رفته است. بر همین اساس بوده است که رژیم بعث عراق پس از انعقاد معاهده ۱۹۷۵ با ایران، تلاش کرده تا یک ارتش قوی و یک نیروی نظامی پرشمار و قدرتمندی را تشکیل دهد تا بتواند به موازنه قوا با ایران دست یابد. در واقع حزب بعث عراق، حیات و تداوم حاکمیت خود را در گرو افزایش قدرت نظامی خود و برتری یافتن ارتش عراق بر قدرت نظامی ایران می‌دانست. علاوه بر آن، عراق با پیروزی انقلاب اسلامی، راهبرد «ناامن‌سازی» استان‌های مرزی ایران را در دستور کار خود قرار داد. بر اساس همین راهبرد بود که به حمایت از حزب دموکرات کردستان ایران پرداخت تا با کمک آن بتواند استان‌های کردستان، آذربایجان غربی و کرمانشاه را ناامن کند. همچنین برخی از سران عشایر عرب خوزستان را تسلیح کرد تا با فعال کردن تشکیلات خلق عرب بتواند در خوزستان انفجارات متعدد انجام دهد و فضای این استان را متشنج کند.

■ توسل به زورشیوه رژیم بعث عراق برای حل اختلافات

اصولاً حزب بعث بویژه صدام معتقد بود اموری را که می‌توان با «زور» و «دعوا» و از طریق به کارگیری «قدرت نظامی» حل کرد نباید با مذاکره و دیپلماسی دنبال نمود و زمان را از دست داد و وقت را تلف کرد. تکیه بر همین راهبرد بود که با تصور صدام از ضعیف بودن جمهوری اسلامی، باعث جنگ عراق با ایران در ۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹ و حمله و اشغال کویت در سال ۱۳۶۹ شد.باید توجه داشت که وقوع جنگ‌ها در طول تاریخ الزاماً محصول برنامه‌ریزی، تدبیر و محاسبه صحیح نیستند بلکه بیشتر نتیجه مستقیم خطای محاسباتی و سوء تدبیر آغازگران جنگ است که معمولاً ناشی از تصور آنها از کاهش توان بازدارندگی طرف مقابل است، البته بعضی از تحلیلگران هم بر این باور هستند که رژیم بعثی عراق، پیروزی انقلاب اسلامی را یک «تهدید وجودی» برای بقای خود تلقی می‌کرده است. این تحلیلگران معتقدند با شعارهایی که پس از سرنگونی نظام شاهنشاهی درباره صدور انقلاب مطرح می‌شد، حزب بعث عراق نگران از ایجاد انسجام بین شیعیان و کردها در عراق و ظهور مخالفت آنها با دیکتاتوری حزب بعث بوده است. بر همین اساس بود که دولت عراق تمامی طرفداران انقلاب اسلامی از جمله آیت‌الله سید محمدباقر صدر و خواهرش و نیز بسیاری از علمای شیعه را بازداشت و بلافاصله آنها را اعدام کرد.با ظهور علائم پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، راهبرد عراق در برابر ایران، استفاده از فرصت و تبدیل «اختلاف» به «نزاع» و «توسعه منازعه» بوده است. بر همین اساس گرچه دولت عراق، جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت شناخته بود اما با رفتاری که از خود نشان داد می‌توان گفت که آن کشور سیاست خود را به استراتژی «تقابل و رویارویی» با جمهوری اسلامی ایران تغییر داد.نگرش صدام بر این مبنا بود که عراق باید بر ایران پیروز شود و ایران باید خواسته‌های عراق را بپذیرد و در برابر دولت بعثی کرنش و تعظیم کند تا جنگی رخ ندهد. او از الگوی دیپلماتیک و انجام مذاکره برای حل و فصل اختلافات و منازعه خود با ایران استقبال نمی‌کرد و به‌دنبال بهره‌گیری از زور و قدرت نظامی برای وادار کردن ایران به پذیرش خواسته‌هایش برای تغییر معاهده مرزی، جدا کردن خوزستان و نیز از بین بردن نفوذ فرهنگی ایران بود. اما ضعف و نقص اصلی در راهبرد عراق بی‌توجهی به منابع قدرت جمهوری اسلامی ایران بود؛ قدرتی که ناشی از ظهور انقلاب اسلامی و عِرق مذهبی و ملی ایرانیان بود. چنین قدرتی توانایی بازسازی نیروهای مسلح موجود و تولید و خلق قدرت رزمی جدید با تکیه بر انسان‌های داوطلب را با توجه به وسعت سرزمینی و منابع عظیم انسانی و امکان تولید ثروت با تکیه بر منابع طبیعی در اختیار داشت که صدام نتوانست آن را درک کند.به هر حال ایران هم سر و صداهای عراق و قرائن و شواهد تهاجم ارتش بعثی را جدی نمی‌گرفت و اقدام دیپلماتیک بازدارنده‌ای انجام نداد. نه به شورای امنیت سازمان ملل هشدار داد که عراق بنای جنگ با ایران را دارد و نه اقدام به مذاکره مستقیم با دولت عراق کرد و نه از طریق سایر کشورها به عراق فشار وارد کرد تا شاید بتواند جلوی بروز جنگ را بگیرد. این چنین بود که جنگی آغاز شد که هشت سال به طول انجامید.

پی نوشت‌ها:

[۱] - وفیق السامرایی، ویرانی دروازه شرقی، ترجمه عدنان قارونی، تهران، مرکز اسناد دفاع مقدس، ۱۳۸۸، ص/۵۷

[۲] - صحیفه امام، مجموعه آثار امام خمینی، جلد۱۲، تهران، نشر عروج، ۱۳۷۸، ص/۳۵

[۳] - صحیفه امام، مجموعه آثار امام خمینی، جلد۱۶، تهران، نشر عروج، ۱۳۷۸، ص/۹۲